**باسمه تعالی**

[ادامه (مسأله 15، مطلب أوّل) 1](#_Toc31910795)

[بقی شیءٌ 2](#_Toc31910796)

[مطلب دوم: جنین زنده در شکم حامل میّت 3](#_Toc31910797)

[مطلب سوم: خوف بر مادر و جنین 5](#_Toc31910798)

**موضوع**: احکام اموات/دفن میّت/ مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 09/12/1395 – دوشنبه – ج 95

#### ادامه (مسأله 15، مطلب أوّل)

بحث در مسأله پانزدهم بود؛ کلام به اینجا منتهی شد که گفتیم فرمایش مرحوم سیّد، علی حسب القواعد، تمام است؛ اما علی مستوی الرّوایات، ادعا این بود اگر سند روایت وهب بن وهب را بپذیریم، این روایت اطلاق دارد؛ و مقتضای اطلاقش این است که و لو زنها وجود دارند، رجل می­تواند جنین را تقطیع بکند.

مرحوم خوئی، أوّلاً: اشکال سندی کرده است؛ فرموده سند این روایت، ضعف است. ثانیاً: فرموده دلات این روایت، قصور دارد. چون این روایت، اطلاق ندارد. مسأله، مسأله تقطیع است؛ و تقطیع هم یک کار شاقی است. و از زنها بر نمی­آید. لذا این اضطرار بوده است.

لکن أوّلاً عرض ما این است که کار مردانه هم باشد، باز اطلاق این روایت، از یک جهتی خلاف آن قاعده است؛ چون از جهت محرم و نامحرم، اطلاق دارد. از این حیث، خلاف قاعده است. به ذهن ما رسیده است که ایشان تتمّه روایت را ملاحظه نکرده است؛ این روایت اطلاق ندارد؛ در جائی که این کار، از زن ساخته باشد، نوبت به رجل نمی­رسد. این روایت ذیل دارد، و به ذهن می­زند که ایشان حتّی ادامه متن وسائل را ملاحظه نکرده است. در ادامه مرحوم صاحب وسائل می­فرماید «رَوَاهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يَتَحَرَّكُ فَيُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ- وَ زَادَ فِي آخِرِهِ إِذَا لَمْ تَرْفُقْ بِهِ النِّسَاءُ».[[1]](#footnote-1) ایشان فقط همین روایت سوم را دیده است. مرحوم کلینی هم در یک جای کتاب کافی، که این روایت را نقل می­کند؛ بدون این جمله آورده است.[[2]](#footnote-2) اما در جای دیگر، جمله «إذا لم ترفق به النساء» را آورده است.[[3]](#footnote-3) در کتاب جامع الأحادیث شیعه، هم این روایت را با همین زیاده آورده است. که در این صورت، مشکل ما را بتمامه، حلّ می­کند؛ چون معلوم می­شود قضیّه محرم و نامحرمی، ملاحظه شده است؛ معلوم می­شود اول زن، و بعد مرد است؛ و اینکه فرموده «رجل» متفاهم عرفی از اینکه فرموده وقتی زن نیست، نوبت به مرد می­رسد؛ یعنی با مراعات مراتب. لا أقلّ این روایت، اطلاق ندارد؛ در جائی که زن باشد، به قید خود روایت، زن مقدّم است؛ و در جائی که زن نباشد، و همه مرد باشند، به همین قرینه­ای که عرض کردیم، نسبت به نامحرم، اطلاق ندارد. لا أقل برای این روایت، اطلاق منعقد نمی­شود. این است که فرمایش مرحوم سیّد هم مطابق قاعده است؛ و هم بر خلافش روایتی وجود ندارد.

##### بقی شیءٌ

در روایت معتبره داریم زنی شکستگی و کسری برایش رخ داده است؛ آیا می­تواند به طبیب مرد مراجعه بکند؛ یا نمی­تواند؟ در آن روایت حضرت فرموده اگر مرد أرفق است، می­تواند این کار را انجام بدهد.[[4]](#footnote-4)

ما هم همین جور می­گوئیم که اگر مرد، أرفق است (أرفق پولی، أرفق مکانی، أرفق تخصّصی)، مقدّم است. أرفق در فرض اضطرار، مرجّح است. ممکن کسی بگوید از این روایت، استفاده می­شود که در اینجا اگر مرد أرفق بود، لا أقل این است که زن مقدّم نیست. و لکن ما چون روایت وهب بن وهب را قبول کردیم؛ خود روایت می­گوید در فرض نبود زن، نوبت به مرد می­رسد. و احتمال خصوصیّت هم می­دهیم. ممکن است در کسر، همین جور باشد که هر کدام أرفق هستند؛ ما در جائی که کسر و جرح در مواضع بدنش است؛ اگر مرد أرفق باشد، لا بأس به. ولی در داستان معاینه و لمس آن موضع خاصّ، نمی­توانیم از آن روایت، تعدّی بکنیم.[[5]](#footnote-5)

#### مطلب دوم: جنین زنده در شکم حامل میّت

اگر حامل بمیرد، و جنین، حیّ بود؛ إخراجش واجب است. (و لو ماتت الحامل و كان الجنين حيا وجب إخراجه). از باب اینکه حفظ جان مسلم، واجب است؛ و از همین روایات که فرموده بطنش را شقّ بکنید، معلوم می­شود که حفظ جان مسلم، واجب است. اینکه اجازه می­دهد که شکمش را پاره بکنند، معلوم می­شود که حفظ جان مسلم واجب است؛ و إلّا اگر حفظ نفس واجب نبود، دلیلی بر شقّ بطن نداشتیم. درست است که دلیل لفظی بر حفظ جان مسلم نداریم؛ ولی فی الجمله از مسلّمات است که حفظ نفس محترمه واجب است. از همین روایات شقّ هم وجوب حفظ نفس، استفاده می­شود. مضافاً که مذاق شریعت هم همین را اقتضاء می­کند.

اینکه اخراجش واجب است، علی القاعده است. و اینکه مرحوم سیّد فرموده «و لو بشق بطنها فيشق جنبها الأيسر و يخرج الطفل ثمَّ يخاط و تدفن»، گرچه این مقدّمه، حرام است؛ ولی در روایت مرسله ابن أبی عمیر چنین دستوری داده شده است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي‌ عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ يَتَحَرَّكُ الْوَلَدُ فِي بَطْنِهَا- أَ يُشَقُّ بَطْنُهَا وَ يُخْرَجُ الْوَلَدُ- قَالَ فَقَالَ نَعَمْ وَ يُخَاطُ بَطْنُهَا».[[6]](#footnote-6) در این روایت، حضرت دو حکم را بیان فرموده است؛ هم شقّ بطن را بیان نموده و هم خیط بطن را.

مرحوم خوئی[[7]](#footnote-7) فرموده خیاطت بطن، در روایت معتبره وجود ندارد؛ چون روایتش، مرسله ابن ابی عمیر است، و ما هم مرسلات ایشان را قبول نداریم؛ پس خیاطت بطن، واجب نیست. حال در جائی که اگر خیاطت نکنند، کفنش نجس می­شود، از آن جهت لازم است. اینکه خیاطت بدن، واجب باشد؛ دلیلی نداریم، غیر از مرسله، که حجّت نیست.

و لکن مرحوم صاحب وسائل، یک روایتی را از مرحوم شیخ طوسی نقل می­کند، که امر به خیاطت نموده است؛ و مشکل ارسال را ندارد. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: يُخْرَجُ الْوَلَدُ وَ يُخَاطُ بَطْنُهَا».[[8]](#footnote-8) مرحوم شیخ طوسی، بدأ سند می­کند به ابن أبی عمیر، و بعد در مشیخه تهذیب، طرق خودش را به ابن أبی عیر، نقل نموده است. «و ما ذكرته عن ابن ابي عمير فقد رويته بهذا الاسناد عن ابي القاسم ابن قولويه عن ابى القاسم جعفر بن محمد العلوي الموسوي عن عبيد اللّه ابن احمد بن نهيك عن ابن ابى عمير».[[9]](#footnote-9) مضافاً که ما مرسله ابن ابی عمیر را قبول داریم. پس روایت معتبره بر وجوب خیط بطن، داریم.

ما با توجه به روایت مرسله ابن أبی عمیر و همچنین روایت مسند ابن أبی عمیر، می­گوئیم خیاطت بطن، واجب است.

راجع به شقّ بطن، چند روایت داریم، هم مرسله ابن أبی عمیر، و هم صحیحه علی بن یقطین داریم. «وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ (علیه السلام) عَنِ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ- وَ وَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا قَالَ يُشَقُّ بَطْنُهَا وَ يُخْرَجُ وَلَدُهَا».[[10]](#footnote-10) و نسبت به خیاطت، مرسله و مسند ابن أبی عمیر را داریم.

اما نسبت به جانب أیسر، مرحوم خوئی[[11]](#footnote-11) فرموده که دلیلی ندارد؛ إلّا روایت فقه رضوی. فرموده «یشق» اطلاق دارد؛ چه سمت راست باشد، و چه سمت چپ باشد.

ما هم اضافه می­کنیم که علاوه بر اینکه در فقه رضوی است؛ در شرایع ابن بابویه همین شق أیسر، آمده است. که البته مرحوم خوئی، این را هم قبول ندارد.

یمکن أن یقال: اینکه فرموده یشقّ، اطلاق ندارد. اینکه فرموده سمت چپ را بشکافند، چون برای بیرون آوردن بچه است، خصوصیّت ندارد؛ چون بچه در طرف چپ است. اگر نگوئیم انصراف دارد به جانب أیسر، لا أقلّش اطلاق ندارد. قدر متیقّنی که به ما اجازه داده­اند، همین مقدار است؛ و شاید هم جانب أیسر، أرفق به حالش هست.

هم در فقه الرضا و هم در شرایع ابن بابویه و هم در کلمات مشهور، جانب ایسر آمده است. و هم شبهه انصراف است. اگر نگوئیم أقوی شقّ جانب ایسر است؛ ولی أحوط همین است.

مرحوم سیّد در ادامه فرموده «و لا فرق في ذلك بين رجاء حياة الطفل بعد الإخراج و عدمه». تارةً: اگر بچه را بیرون بیاوریم، چند دقیقه­ی بعد می­میرد؛ که بعض اهل سنّت گفته­اند اگر این جور است، میّت را اذیّت نکنید؛ و جنین را بیرون نیاورید. (از باب استحسان، این حرف را گفته­اند). مرحوم سیّد ردّاً علی العامه، فرموده فرقی نمی­کند که بعد از اخراج، رجاء زنده بودن داشته باشیم یا نداشته باشیم؛ چون اطلاق روایات و فتاوی، این است که فرقی ندارد. این مذهب ماست که استحسان نکنیم، و به ظواهر عمل بکنیم. و در روایت فرموده اگر ولد حرکت کرد، آن را در بیرون بیاورید؛ و این اطلاق دارد؛ و لو یقین دارید که بعد از بیرون آوردن، می­میرد.

#### مطلب سوم: خوف بر مادر و جنین

تا به حال، یکی مرده بود و دیگری زنده بود؛ ولی الآن، هر دو زنده هستند؛ ولی حتماً یکی از آنها می­میرد؛ که دوران امر است بین اینکه مادر بمیرد، و بچه زنده بماند، یا اینکه بچه بمیرد و مادر زنده بماند. آیا مادر، یا شخص ثالث، می­تواند بخاطر حفظ جان مادر، بچه را بکشد یا نمی­تواند؟ عبارت مرحوم سیّد که فرموده «خیف علی کل منها»، از این جهت که بر آن دیگری هم خوف داشته باشیم، اطلاق دارد. مقام أوّل: آیا شخص ثالث، می­تواند بچه را بکشد، تا مادر زنده بماند؟ مقام دوم: اگر شخص ثالث، نمی­تواند؛ آیا خود مادر می­تواند این کار را بکند؟

اما مقام اول، واضح است که شخص ثالث، هیچ اقدامی نمی­تواند بکند؛ چون بر هیچ کس جایز نیست که یکی را بکشد، تا دیگری زنده بماند. اینکه حفظ جان او واجب است، ترجیحی ندارد؛ و هیچ کس نمی­گوید که قتل شخصی، برای حفظ جان دیگری، واجب است. و گفتنی هم نیست. برای عدم جواز، بیاناتی وجود دارد؛ که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد.

بیان أوّل: اینکه دلیل قتل نفس، دلیل لفظی است. «وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً».[[12]](#footnote-12) و دلیل حفظ نفس دیگران، لبّی است، و اطلاق ندارد. و اطلاق آیه شریفه، مرجع ماست و مخالفی ندارد. یک وقت می­گوئیم دلیل حرمت قتل، اطلاق دارد، و دلیل حفظ نفس، اطلاق ندارد؛ فوقش این است که می­گوید خودت را حفظ بکن؛ اما اینکه دیگران را حفظ بکن، دلیل لفظی نداریم. این است که در اینجا برای شخص ثالث، قتل ولد مقدّمةً لحفظ الاُمّ، جایز نیست.

بیان دوم: اما اگر این بیان را قبول نکردید، و گفتید که حفظ نفس دیگران هم واجب است؛ از مسلّمات شریعت است، و مطلق هم هست؛ و مثل دلیل لفظی است. می­گوئیم دو حکم در اینجا هست؛ یکی اینکه قتل مسلم، حرام است. و دیگری اینکه حفظ مؤمن، واجب است. و این دو حکم، با هم تزاحم کرده­اند؛ و تقدیم هر کدام بر دیگری، نیاز به مرجِّح دارد؛ یا نیاز به احتمال مرجّح دارد. و ادّعا این است که در ناحیه قتل، آیه قرآن است. و احتمال اهمیّت دارد. و حرمت قتل، مقدّم خواهد بود. در نتیجه حفظ جان انسانی، از راه قتل شخص دیگر، جایز نیست.

بیان سوم: مرحوم شیخ استاد،[[13]](#footnote-13) یک حرفی در اینجا دارد که در قدیم الأیام می­فرمود که اگر ذی المقدّمه­ای واجب داشتیم، و مقدّمه­اش حرام بود؛ در فرض تساوی، تکلیف به ذی المقدّمه، ساقط است. ادّعا می­فرمود که در فرض تساوی، چون مقدمّه­اش حرام است؛ و ممتنع شرعی است؛ و از طرفی هم «الممتنع شرعاً، کالممتنع عقلاً»، قدرت بر ذی المقدّمه نداریم، پس وجوب ذی المقدّمه، ساقط است. و در اینجا حفظ نفس، ساقط است؛ چون حفظ نفس، مقدور ما نیست.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 470. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌3، ص: 155، بَابُ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ‌، ح 3. [↑](#footnote-ref-2)
3. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌3، ص: 206، بَابُ الْمَرْأَةِ تَمُوتُ وَ فِي بَطْنِهَا صَبِيٌّ يَتَحَرَّكُ‌، ح 2. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ فَيُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ فَشُقَّ بَطْنُهَا وَ أُخْرِجَ الْوَلَدُ وَ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ وَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا فَيُتَخَوَّفُ عَلَيْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُدْخِلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيُقَطِّعَهُ وَ يُخْرِجَهُ إِذَا لَمْ تَرْفُقْ بِهِ النِّسَاءُ». [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌20، ص: 233، باب 130، (بَابُ أَنَّهُ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعَالِجَ الْأَجْنَبِيَّةَ وَ يَنْظُرَ إِلَيْهَا مَعَ الضَّرُورَةِ خَاصَّةً وَ بِالْعَكْسِ وَ لَا يَجُوزُ مَعَ عَدَمِهَا حَتَّى مِنَ الصَّبِيِّ الْمُمَيِّزِ‌)، أبواب مقدمات النکاح، ح 1. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يُصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا- إِمَّا كَسْرٌ وَ إِمَّا جُرْحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَيْهِ- يَكُونُ الرَّجُلُ أَرْفَقَ بِعِلَاجِهِ مِنَ النِّسَاءِ- أَ يَصْلُحُ لَهُ النَّظَرُ إِلَيْهَا- قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَلْيُعَالِجْهَا إِنْ شَاءَتْ». [↑](#footnote-ref-4)
5. - استاد: مرحوم سیّد فرموده که باید أرفق فالأرفق مراعات شود، و اگر مرد أرفق است؛ مقدّم بر زن است؛ منتهی انصاف این است، آنی که می­گوید «وجب التوصل إلی إخراجه»، نحوه إخراج را می­گوید؛ و کاری به شخص ندارد. لم ترفق به النساء، یعنی اگر زنها نتوانند جنین را در بیاورند. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، صص: 470 – 469، باب 46، أبواب الإحتضار، ح 1. [↑](#footnote-ref-6)
7. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 316 (لم يرد الأمر بالخياطة إلّا في مرسلة ابن أبي عمير المتقدّمة، و هي لإرسالها غير قابلة للاعتماد عليها، نعم يمكن القول بوجوبه لأنه مقدّمة لتغسيل المرأة، إذ مع شق بطنها لا يمكن تغسيلها. و عليه لو فرضنا عدم وجوب التغسيل في حقها لفقدان الماء مثلًا أو لغير ذلك من الوجوه لا تجب خياطة موضع الشق و إن كانت الخياطة أحوط). [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 471، باب 46، أبواب الإحتضار، ح 7. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تهذيب الأحكام؛ المشيخة، ص: 79. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 470، باب 46، أبواب الإحتضار، ح 2. [↑](#footnote-ref-10)
11. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 316 (الأخبار الآمرة بالشق مطلقة و لا مقيد للشق بالجانب الأيسر، و لا دليل عليه سوى الفقه الرضوي حيث صرح به فيه، إلّا أنه لم يثبت كونه رواية فضلًا عن اعتبارها. و كون الولد في الجانب الأيسر بحسب القواعد الطبّية لو صح ذلك أمر تكويني لا ربط له بالحكم الشرعي، فلا مانع من شق جنبها الأيمن مثلًا حسب إطلاق الروايات و إن كان الشق من الجانب الأيسر أحوط). [↑](#footnote-ref-11)
12. - سوره نساء، آیه93. [↑](#footnote-ref-12)
13. - حضرت آیة الله تبریزی (رحمة الله علیه). [↑](#footnote-ref-13)